

کارگزاران و موقعیت جغرافیایی حکومت علی (ع)

<"xml encoding="UTF-8?">

پیش درآمد امیرمؤمنان علی (ع) پس از 25 سال خانه نشینی اجباری و دوری از سیاست و کارهای اجرایی و حکومت اسلامی، در ذیحجه سال 35 هجری با اصرار مردم حجاز و نمایندگان مردم مصر و بصره و کوفه و دیگر مناطق اسلامی، خلافت و حکمرانی بر مسلمانان را پذیرفت.

شهر مدینه در روز جمعه 25 ذیحجه سال 35 قمری شاهد یکی از شورانگیزترین و زیباترین صحنه ها بود؛ در آن روز تمامی مهاجران و انصار و مبارزان و انقلابیون مصری و عراقی، به نشانه بیعت، دست پسرعمو و داماد پیامبر اسلام، علی بن ابی طالب (ع) را فشردند. [1]

امام علی (ع) هنگامی مسؤولیت جامعه اسلامی را عهده دار گشت که جامعه از فساد مالی و ظلم و بی عدالتی حاکمان بلاد اسلامی، در رنج شدید به سر می برد. جامعه اسلامی در آن هنگام به خصوص از دو پدیده ناهنجار و معضل بزرگ : فساد مالی کارگزاران و روی کار بودن حاکمان ناشایسته و نالایق رنج می برد. از این رو مهمترین برنامه حکومت امام علی مبارزه با این دو ناهنجار اجتماعی بود.

امیر مؤمنان علی (ع) در اولین سخنرانی عمومی خود که در دومین روز بیعت و آغاز خلافت ایراد فرمود، نسبت به تقسیم بیت المال که بی حساب و کتاب میان اطرافیان حاکمان تقسیم شده و حیف و میل گشته و سبب بروز فاصله طبقاتی شده بود، موضع گیری نمود و فرمود :

«... مردم! من شما را به راه روشن پیامبر وادار می سازم و اوامر خویش را در میان جامعه جاری می کنم. به آنچه می گویم، عمل کنید و از آنچه باز می دارم، اجتناب ورزید.

هر گاه من این گروه را که در دنیا فرو رفته اند و صاحبان آب و ملک و مرکبهای رهوار و غلامان و کنیزان زیبا شده اند، از این فرو رفتگی باز دارم و به حقوق شرعی خویش آشنا سازم، بر من انتقاد نکنند و نگویند فرزند ابوطالب ما را از حقوق خود محروم ساخت. آن کس که می اندیشد به سبب مصاحبتش با پیامبر بر دیگران برتری دارد، باید بداند ملاک برتری چیز دیگری است. برتری از آن کسی است که ندای خدا و پیامبر را پاسخ گوید و آیین اسلام را بپذیرد. در این صورت همه افراد از نظر حقوق، با دیگران برابر خواهند بود.

شما بندگان خدا هستید و مال، مال خداست و میان شما بالسویه تقسیم می شود. کسی بر کسی برتری ندارد. فردا بیت المال میان شما تقسیم می شود و عرب و عجم در آن یکسان هستند.» [2]

از سوی دیگر امام علی در یک تصمیم شجاعانه سیاسی، دستور عزل استانداران و فرمانداران عثمان را صادر کرد و به جای آنان اشخاصی صالح، برجسته و کارآمد از صحابه و تابعین را به حکمرانی بر بلاد اسلامی منصوب نمود.

از این رو می توان گفت یکی از مهمترین سیاستهای حکومتی امام از روز آغازین خلافت، مبارزه با فساد مالی و کارگزاران ناصالح در مجاری حکومت اسلامی بود.

در این نوشتار به معرفی کارگزاران امام (ع) و ترسیم سیمای آنان و شناسایی مناطق و قلمرو حکومت آنان پرداخته شده و نوعی نگرش به مبارزه امام با معضل وجود حاکمان نالایق و ناصالح است.

کارگزاران از منظر امام علي (ع) قرآن کریم در چند آیه، تخصص و امانت داری و توان کافی برای انجام مسؤولیت و دلسوز بودن را از ویژگی کارگزار دانسته است. [3] امیر مؤمنان نیز با تأسی به قرآن، کارگزارانی را برای استانداری و فرمانداری انتخاب فرمود که دارای ویژگیهای فوق بودند.

امام علي در عهدنامه مالک اشتر به برخی از ویژگیهای کارگزاران اشاره فرمود که عبارتند از : حُسن سابقه، عامل ظلمه نبودن، داشتن تجربه کافی، متدین تر و پیشگام در اسلام و مسایل آن بودن، طمع نورزیدن و چاپلوس و متملق نبودن و ... [4] .

امام علي مقام و منصب را وظیفه و امانت می دانست، نه طعمه ای برای بلعیدن و وسیله ای برای رسیدن به اهداف اقتصادی و سیاسی و مانند آن. حضرت در نامه پنجم نهج البلاغه خطاب به اشعث بن قیس، فرماندار آذربایجان می نویسد :

«فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نیست، بلکه امانتی است در گردن تو، و تو باید مطیع مافوق باشی.» [5]
از مهمترین برنامه های امیر مؤمنان برای عمّال و کارگزاران حکومت، نظارت کامل و دقیق بر رفتار و کردار آنان بود. حضرت در عهدنامه مالک اشتر می فرماید :

«با فرستادن مأموران مخفی راستگو و باوفا، کارهای عمّال را زیر نظر بگیر، زیرا بازرسی مداوم و پنهانی، سبب می شود آنها به امانت داری و مدارا کردن به زیردستان ترغیب شوند! اعوان و انصار خویش را سخت زیر نظر بگیر. اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و مأموران سرّی تو متفقاً گزارش دادند، به همین مقدار از شهادت قناعت کن و او را زیر تازیانه کیفر بگیر و به مقدار خیانتی که انجام داده، او را کیفر نما! سپس وی را در مقام خواری و مذلت بنشان و نشانه خیانت را بر او پنه و گردن بند ننگ و تهمت را بر گردنش بیفکن! او را در جامعه چنان معرفی کن که عبرت دیگران گردد.» [6]

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه آورده است که امیر مؤمنان دارای «بیت القصص»، خانه انتقادات و پیشنهادها و شکایات بود و مردم مسایل خود را به صورت مکتوب داخل آن خانه می انداختند، [7] و از این طریق نظر مردم در همه زمینه ها از جمله در باره کارگزاران به حضرت می رسید و حضرت عکس العمل نشان می داد.

حدود جغرافیای حکومت امام علي (ع) در این بخش حدود و موقعیت جغرافیای مناطق و ایالات پنجگانه کشور اسلامی در زمان امام علي (ع) را ترسیم می نماییم. شایان ذکر است در زمان امام به دلایلی از جمله اشتغال امام به جنگهای داخلی، فتوحات ادامه نیافت و قلمرو حکومت اسلامی، قلمرو حکومت در زمان عثمان بود و پنج ایالت آن عبارت بودند از : ایالت شبه جزیره عربستان، مصر، عراق، ایران و شام. گفتنی است منطقه شام به جهت طغیان و سرکشی معاویه، به قلمرو حکومت علي نپیوست و علي رغم تلاش امیر مؤمنان برای الحاق شام به قلمرو حکومت خود و بروز جنگ صفین بین امام (ع) و معاویه، این امر تحقق نیافت و همچنان شام در تصرف معاویه باقی ماند. اکنون به اختصار به بیان حدود جغرافیایی این پنج منطقه می پردازیم.

منطقه شبه جزیره عربستان شبه جزیره عربستان که خاستگاه اسلام است، در زمان پیامبر اکرم (ص) فتح شده بود و جزء قلمرو حکومت اسلام در عصر نبوی و اعصار بعد به شمار می رفت. این منطقه شامل پنج بخش به شرح زیر بود :

الف) حجاز : سرزمین حجاز در قسمت غربی شبه جزیره و در امتداد دریای سرخ و در قسمت شمالی یمن و شرق

تهامه است. شهرهاي مکه مکرمه، مدینه منوره و طائف از مهمترین و قدیمی ترین بلاد این منطقه به شمار می آیند. اکنون نیز این منطقه از قسمتهای آباد و پرجمعیت کشور عربستان سعودی است.

(ب) تهامه : سرزمینی است پست که از ساحل دریای سرخ آغاز و تا سرزمین نجران امتداد دارد.

(ج) نجد : فلاتی است کوهستانی در شبه جزیره که از جنوب به یمن و از شمال به عراق و از غرب به حجاز و از شرق به «احساء» محدود است. ریاض در این فلات واقع است.

(د) یمن : منطقه ای است در جنوب غربی شبه جزیره، کنار دریای سرخ. این سرزمین، خوش آب و هواترین و پرجمعیت ترین منطقه عربستان است، که مهمترین شهر آن «صنعا» است که امروزه نیز پایتخت یمن به شمار می آید.

ه... یمامه : سرزمینی است در دل جزیره عربستان که برخی آن را از قسمتهای سرزمین نجد به حساب می آورند. امروزه این سرزمین در کشور عربستان سعودی است و به آن «عارض» می گویند.

مردم یمامه در سال نهم هجری و در عام الوفود، اسلام آوردند، ولی سپس با ادعای نبوت مسیلمه کذاب از دین برگشتند و در سال 12 هجری خالد بن ولید با آنان جنگید و یمامه را فتح کرد. [8]

کارگزاران منطقه شبه جزیره عربستان هر یک از مناطق پنج گانه، یک استان محسوب می گشت که دارای شهرهای زیادی بوده و به طور طبیعی هر شهری دارای حاکم و کارگزار حکومتی بود، ولی به جهات مختلف از تمام حاکمان شهرها، در تاریخ سخن گفته نشده است. از این رو از تمام کارگزاران حکومت امام علی در منطقه شبه جزیره، سخن به میان نیامده است و تنها از حاکمان شهرهای مکه و مدینه و یمن سخن گفته اند که بدان می پردازیم.

کارگزاران مکه و طائف مکه شهری معروف و مهم در منطقه حجاز، نزدیک دریای سرخ است که به وسیله بندر جدّه به آن دریا مربوط می گردد. این شهر مهمترین و مقدس ترین شهر جهان اسلام است. فتح این شهر در سال هشتم هجرت صورت گرفت. [9] این شهر در زمان خلافت امیر مؤمنان از قلمرو حکومت او به شمار می آمد و فرمانداران آن، ابوقتاده انصاری و قثم بن عباس بودند که از سوی حضرت در این شهر حکومت نمودند. [10] اکنون به اختصار به زندگی این دو والی اشاره می نمایم :

ابوقتاده انصاری

نام او حارث بن ربیع است، ولی در تاریخ بیشتر با کنیه خود «ابوقتاده» معروف است. در منظر مورخان و رجالیان از چهره های شناخته شده و درخشان تاریخ است.

ابوقتاده از اصحاب خاص رسول خدا (ص) بود که در تمام صحنه ها و جنگهای پیامبر شرکت جست و شمشیر زد، به طوری که در میان مردم «فارس رسول الله»؛ مرد جنگاور و شجاع سپاه رسول خدا لقب یافت. او پس از رحلت پیامبر از روش راستین آن حضرت پیروی کرد و از مسیر حق منحرف نشد. او با شناخت صحیح از رهبری و پیشوایی جهان اسلام و آگاهی از وصیت پیامبر در این زمینه، پس از وفات پیامبر، پیوسته در کنار امام علی بود و در تمامی جنگهای حضرت شرکت جست و فتنه های صفین و نهروان نتوانست او را از پیروی امام باز دارد.

ابوقتاده در آغاز خلافت امام، به سمت فرمانداری شهر مکه منصوب گشت و پس از زمان اندکی با فرا رسیدن جنگ جمل، از سوی علی (ع) برای حضور در نبرد فرا خوانده شد و به جای او «قثم بن عباس» به سمت فرمانداری

منصوب گشت. ابوقتاده به جهت شجاعت کم نظیر خود، به جبهه نبرد فرا خوانده شد، و در هر سه نبرد جمل، صفین و نهروان در رکاب امیر مؤمنان حضور داشت. برخی از مورخان گفته اند وی در سال 38 یا 40 هجری دار فانی را وداع گفت و امام علی (ع) بر پیکر او نماز گذارد. [11]

قثم بن عباس

دومین و آخرین فرماندار شهر مکه، قثم بن عباس بود. او تا هنگام شهادت علی بن ابی طالب (ع) در این مقام باقی بود.

عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر اکرم (ص)، دارای ده پسر بود که چهار نفر آنان از کارگزاران امام علی بودند. عبدالله بن عباس، کارگزار و فرماندار بصره؛ عبیدالله بن عباس، فرماندار یمن؛ تمام بن عباس، فرماندار مدینه و قثم بن عباس، فرماندار مکه.

قثم فردی سخاوتمند و با جود و کرم بود. او در مراسم تشییع و تدفین رسول خدا شرکت داشت. می گویند او آخرین نفری بود که از قبر رسول خدا خارج شد. رجالیان او را فردی ثقه و مورد اطمینان معرفی کرده اند. قثم بن عباس در فتح بخارا و سمرقند که در زمان معاویه رخ داد، شرکت جست و در جنگ کشته شد. قبر او در سمرقند است. [12]

کارگزاران حکومت امام (ع) در مدینه یثرب یا مدینه النبی، واقع در شمال شرقی مکه و در ناحیه حجاز است. این شهر یکی از شهرهای عمده جهان اسلام و دومین شهر اسلامی از جهت عظمت و تقدس است. این شهر پس از هجرت رسول خدا تا سال 35 هجری، مرکز حکومت و خلافت اسلامی بود. [13]

کارگزاران امام علی در این شهر عبارت بودند از :

1. سهل بن حنیف؛

2. ابوحبیش تمیم بن عمرو؛

3. تمام بن عباس؛

4. ابو ایوب انصاری؛

5. حارث بن ربیع.

مورخان و سیره نگاران آورده اند که امام به هنگام حرکت به سوی عراق و مقابله با سپاه جمل، «سهل بن حنیف» را به فرمانداری شهر مدینه منصوب نمود و او تا هنگام نبرد صفین در این مقام انجام وظیفه نمود. [14]

پس از سهل، ابوحبیش تمیم بن عمرو به فرمانداری مدینه منصوب گشت. [15]

برخی از مورخان گفته اند پس از سهل، تمام بن عباس به حکمرانی شهر مدینه منصوب شد. «تمام» تا پایان جنگ نهروان فرماندار مدینه بود. [16]

پس از تمام، ابویوب به فرمانداری مدینه رسید. او تا هنگام غارت و جنایت «بُسر بن اِطِط» در فرمانداری مدینه بود و پس از آن به ناچار به کوفه رفت و به علی (ع) پیوست. [17]

بعد از ابویوب، حارث بن ربیع به فرمانداری مدینه منصوب گشت و تا هنگام شهادت امیر مؤمنان در این سمت باقی بود. [18]

اکنون به اختصار زندگی این بزرگان را نقل می نماییم.

سهل بن حنیف انصاری خزرگی

«سهل» با کنیه ابومحمّد، از بزرگان صحابه رسول خدا و انصار و مردی جلیل القدر بود. به گواهی مورخان، او در همه صحنه ها و نبردها و جنگهای رسول خدا شرکت داشت. او در سال 12 هجری در عقبه منی با پیامبر اسلام بیعت نمود و اسلام را پذیرفت و از «نقباء» بود. او در نبرد احد از ثابت قدمان بود که در کنار علی (ع) ماند و پیامبر (ص) را رها نکرد و با حضرت رسول، بیعت نمود تا سر حدّ شهادت از ایشان دفاع کند.

سهل در سال اول هجرت، شبانگاهان بتهای چوبی قبیله خود را می شکست و به منزل زنی از انصار که شوهر نداشت، می برد و می گفت : اینها را بسوزان و از آنها استفاده کن. پس از فوت سهل، علی (ع) شهادت سهل را ستود.

پس از رحلت رسول خدا، سهل از پیشگامان و گروندگان به علی (ع) و از دوازده نفری بود که با ابوبکر بیعت نکرد و از مخالفان خلافت او بود.

وی در سال 36 هجری به هنگام حرکت امام به سوی عراق و نبرد جمل، به عنوان فرماندار مدینه منصوب شد. او تا هنگام نبرد صفین در این مقام بود و به هنگام جنگ صفین، به دعوت علی (ع) راهی جنگ شد. پس از نبرد، به استانداری فارس منصوب شد.

گفتنی است سهل به همراه برادرش، عثمان بن حنیف، جزء «شرطة الخمیس» بود. [19] سرانجام سهل در سال 38 هجری در شهر کوفه دار فانی را وداع گفت و با مرگ خویش، علی (ع) را سخت غمگین ساخت. امیر مؤمنان او را در پارچه ای سرخ کفن نمود و بر او نماز گذارد و بیست و پنج تکبیر گفت. کثرت تکبیرها بیانگر بزرگی شخصیت و عظمت سهل است. در عظمت سهل همین بس که خطاب به امیر مؤمنان می گوید :

«یا امیرالمؤمنین! نَحْنُ سَلَمٌ لِمَنْ سَأَلَمَتْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَتْ وَ رَأَيْنَا رَأْيَکَ وَ نَحْنُ کَفُّ یَمِینِکَ» [20]

ای امیر مؤمنان! ما با هر که، تو با او از در آشتی آبی آشتی ایم، و با هر که بجنگی، در جنگیم. نظر ما همان نظر تو است و ما کف دست تو هستیم.»

تمیم بن عمرو

تمیم بن عمرو، مکّاً به ابوحبیش یا ابوالحسن مازنی، از اصحاب امیر مؤمنان بود. او مدتی مسؤولیت فرمانداری و حکومت مدینه را بر عهده داشت.

شیخ طوسی می گوید که زمان تصدی ابوحبیش بر فرمانداری مدینه، قبل از سهل بن حنیف بود، ولی «ابن اثیر جزری» زمان حکمرانی او را پس از سهل دانسته است. [21]

تّمّام بن عبّاس

تّمّام بن عباس بن عبدالمطلب، پسرعموی پیامبر و دهمین و آخرین فرزند عباس است. در باره صحابی بودن او اختلاف است. ابن اثیر جزری و ابن عبدالبر آورده اند که پس از فراخوانی سهل بن حنیف از سوی علی (ع) برای شرکت در نبرد صفین، تّمّام به فرمانداری مدینه منصوب شد. این نقل با گفتار جزری که پس از سهل بن حنیف، تمیم بن عمرو به فرمانداری مدینه منصوب شد، تعارض و تنافی دارد. از این رو می توان نقل شیخ طوسی را صحیح دانست و گفت ابوحبیش اولین فرماندار مدینه، و سپس سهل و آنگاه تّمّام بن عباس، به ترتیب فرماندار دوم و سوم مدینه بوده اند.

ابوایوب انصاری

خالد بن زید، ابوایوب انصاری خزرّی از بزرگان اصحاب رسول خدا بود. رسول اسلام هنگام ورود به مدینه منوره در منزل او فرود آمد. ابوایوب در پیمان دوم مردم مدینه با رسول خدا، در سال دوازدهم بعثت بیعت معروف

عقبه حضور داشت و با پیامبر بیعت نمود. همچنین او در همه صحنه ها و جنگهای رسول خدا شرکت جست. ابویوب از جمله مسافران کاروان مراسم حجة الوداع بود که توانست به درک فیض مراسم غدیر خم نائل آید؛ از این رو می گوید :

در آن روز از رسول خدا شنیدم که فرمود : «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعِزًّا عَلَيَّ مَوْلَاهُ».

ابویوب پس از رحلت رسول خدا، در زمرة یاران و اصحاب خاص امیر مؤمنان قرار گرفت. او از جمله دوازده نفری بود که با ابوبکر بیعت نکرد و از مخالفان او بود. ابویوب در جنگهای جمل و صفین و نهروان در رکاب امام بود و با دشمنان جنگید. وی پس از جنگ نهروان، به فرمانداری شهر مدینه منصوب شد.

می گویند ابویوب پس از شهادت امیر مؤمنان، با مجاهدان مسلمان به روم رفت و با کافران به نبرد پرداخت. او در سال 51 هجری در نزدیکی شهر قسطنطنیه (اسلامبول) درگذشت و جنازه او را در کنار دیوار شهر به خاک سپردند. قبر او هم اکنون در شهر اسلامبول زیارتگاه مسلمانان می باشد. [22]

حارث بن ربیع انصاری

او آخرین فرماندار شهر مدینه بود که تا زمان شهادت امام علی (ع) در این سمت باقی بود. علامه سیدمحسن امین و علامه مامقانی، حارث بن ربیع را، حارث بن ربیع بن زیاد غطفانی عبسی دانسته و در شرح زندگی او آورده اند که از مهاجران نخستین بود که از مسافران قافله بنی عبسی به دست پیامبر اکرم اسلام آورد. [23]

علامه شوشتری گفتار این دو بزرگوار را نقد کرده و گفته است : وی تابعی و از قبیله بنی نجار بود، و حارث بن ربیع بن زیاد غطفانی عبسی، از قبیله غطفان و بنی عبسی، و از صحابه بود. [24]

کارگزاران یمن یمن، سرزمینی است در جنوب غربی شبه جزیره عربستان و در کنار دریای سرخ. این منطقه از دوره ساسانیان تا ظهور اسلام، تابع حکومت ایران بود. [25]

یمن در سال دهم هجری توسط امیر مؤمنان فتح شد و مردم آن سامان به اسلام گرویدند و با علی (ع) که فرستاده پیامبر بود، بیعت نمودند. [26]

عبیدالله بن عباس

وی در سال 36 هجری از سوی علی (ع) به سمت استاندار منطقه یمن انتخاب و به آن دیار اعزام شد. او از آن زمان تا هنگام غارت و جنایت «بسر بن اراطة» در سال 40 هجری در این منطقه حکمرانی نمود. [27]

کارگزاران مصر مصر یکی از قدیمی ترین و مشهورترین مناطق دنیا و دارای تمدن کهن و پیشینه تاریخی است. این سرزمین در شمال شرقی آفریقا واقع است که از شمال به دریای مدیترانه و از شرق به سرزمین شام و دریای سرخ و از جنوب به منطقه نوبی و سودان و از غرب به طرابلس و صحرا محدود است. این سرزمین در 21 هجری قمری، 17 سپتامبر 642 میلادی، در زمان خلافت عمر، توسط عمرو بن عاص فتح شد و از آن تاریخ به قلمرو حکومت اسلامی در آمد. [28]

در سال 36 هجری به هنگام اعزام استانداران و فرمانداران حکومت علوی به مناطق و شهرهای اسلامی، قیس بن سعد از سوی حضرت به استانداری مصر منصوب گشت. او تا هنگام نبرد صفین در این پست باقی بود تا اینکه با حيله و دسیسه معاویه و ناآگاهی و اصرار بی مورد بسیاری از یاران و نزدیکان، امام (ع) علی رغم تمایل باطنی مجبور شد وی را از حکومت عزل نماید. پس از او محمد بن ابی ابکر به استانداری مصر روانه گشت. او مدتی

بیش نتوانست در آن دیار حکومت کند و به شکل بسیار فجیع و دردناکی به شهادت رسید. پس از او، مالک اشتر نخعی به استانداری منصوب شد تا شاید بتواند مصر ناآرام و ملتهب را آرام نماید، ولی قبل از رسیدن به مصر، در منطقه قُلزم توسط معاویه مسموم و به شهادت رسید و بعد از آن مصر از حوزه حکومتی امام خارج شد و عمرو عاص از سوی معاویه در آنجا تسلط یافت. اکنون به اختصار زندگی این سه بزرگوار را از نظر گرامیتان می گذرانیم.

قیس بن سعد بن عبادہ انصاری

قیس فرزند سعد بن عبادہ رئیس قبیله خزرج از اصحاب رسول خدا و از اولین مسلمانان مدنی است. او پس از هجرت پیامبر به مدینه، مدت ده سال خادم پیامبر بود و در این دوران که جوانی را سپری می کرد، در جوار ایشان تربیت و با سنت حضرت آشنا شد. او در تمامی جنگهای رسول خدا شرکت جست.

وی پس از رحلت رسول خدا، از مخالفان خلافت خلفا بود. قیس پس از 25 سال سکوت تلخ و صبر و انتظار، با شور وصف ناپذیر با امیر مؤمنان بیعت کرد. از آنجا که قیس در فتح مصر حضور داشت و مدتی ساکن آن سامان و با موقعیت مصر آشنا بود، مدیریت و کاردانی او باعث شد از سوی امام در صفر سال 36 به استانداری مصر منصوب شود.

قیس پس از مدتی کوتاه در فرمانروایی مصر، با فراخوانی حضرت برای حضور در نبرد جمل راهی عراق شد و در نبرد با پیمان شکنان اصحاب جمل شرکت جست.

مصر در زمان خلافت امیر مؤمنان، از امتیاز خاصی برخوردار بود، زیرا حضرت علی (ع) با تسلط بر مصر می توانست جبهه جدیدی علیه معاویه بگشاید و او را از دو سو به تنگنا بکشد و محاصره نماید. بر این اساس معاویه نیز سعی و تلاش فراوانی برای رهایی مصر از قلمرو حکومت امام نشان داد.

معاویه به خوبی از تدبیر و مدیریت قیس آگاه بود، چرا که دیده بود وی در همان زمان کوتاه تصدی حکومت مصر توانست با مدارا با مردم، از این منطقه ناآرام و پرآشوب، دیاری آرام و جبهه ای نیرومند علیه معاویه بسازد. از این رو در مقام فریفتن و جذب قیس برآمد. معاویه در آغاز نامه ای پر مهر و محبت به قیس نوشت و پس از آن وعده مقام و ثروت به او داد. نامه نگاری بین قیس و او ادامه یافت تا اینکه جواب روشن و صریح و شفاف قیس در آخرین نامه، به دست معاویه رسید. او در نامه خود نوشته بود :

«ای بت پرستِ بت پرست زاده! از من می خواهی از علی جدا شوم و به اطاعت تو درآیم! مرا تهدید می کنی که یاران علی از او روی برتافته و به تو گرویده اند! به خدایی که جز او معبودی نیست، سوگند یاد می کنم! اگر برای علی هیچ یآوری جز من باقی نماند و من نیز جز او هیچ کس را نداشته باشم، با تو صلح نخواهم کرد و به اطاعت تو روی نمی آورم و هیچ گاه دشمن خدا را بر دوست او، و حزب شیطان را بر حزب خدا ترجیح نمی دهم». [29]

پس از رسیدن این نامه، معاویه از قیس ناامید شد، ولی مصر و شخصیتی چون قیس امر ساده ای نبود که معاویه بتواند از آن بگذرد. از این رو به حيله ای دیگر روی آورد.

معاویه در رویکرد دوم به ترور شخصیت قیس پرداخت. او برای اینکه قیس را از چشم امام و مردم عراق بیاندازد، شایعه صلح قیس را مطرح کرد. معاویه و عمرو عاص که نیرنگ و تهمت و جعل اکاذیب و شایعه پراکنی، با گوشت و خون آنها عجین بود، در میان مردم عراق و شام شایع کردند قیس با معاویه بیعت کرده است.

شایعه بیعت معاویه و قیس، در میان سپاه عراق که در صفین به سر می بردند، بسیار سریع منتشر شد. افراد منافقی همچون «اشعث بن قیس» و هم پیمانان او از یک سو، و دوستان ناآگاه و کم بینش از سوی دیگر، علی

(ع) را براي عزل «قيس» تحت فشار قرار دادند. هرچه امام مي فرمود : واي بر شما! من قيس را بهتر از شما مي شناسم. به خدا سوگند! او خيانت نكرده و اين حيله معاويه است، [30] سخنان امام در دل و اندیشه سطحي نگر آنان تأثيري نگذاشت و امام مجبور شد بر اثر فشار افكار عمومي، بر خلاف ميل باطني، قيس را از حكومت مصر عزل نمايد.

قيس پس از عزل از حكومت مصر، رهسپار مدینه شد و همراه سهل بن حنيف در صفين به امام پيوست و همراه حضرت در نبرد صفين و پس از آن نبرد نهروان حضور يافت. رشادتها و شجاعتهاي او در نبرد صفين و نهروان، بر تارك صفحات زرين تاريخ مي درخشد.

قيس از نظاميان شرطة الخميس و از فرماندهان سپاه امام حسن مجتبي بود. او سرانجام پس از عمري مجاهدت و كوشش در راه اعتلاي اسلام، در سال 59 يا 60 قمری چشم از جهان فرو بست. شهادت و شجاعت، ايمان و اعتقاد، عبادت و معنويت، عدالت و درستكاري، زهد و پارسايي، بخشش و سخاوت، كارداني و فطانت، محبت و ولايت، از جمله ويژگيهاي مهم قيس بن سعد بود. [31]

محمد بن ابي بكر

محمد بن ابي بكر دومين استاندار مصر در زمان حكومت امام علي (ع) بود. پدر او، ابوبكر و مادرش «اسماء بنت عميس» است. پس از شهادت جعفر بن ابي طالب در جنگ موته «اسماء» به همسري ابوبكر در آمد و محمد در حجة الوداع، سال دهم هجرت به دنيا آمد. پس از مرگ ابوبكر، امام علي با اسماء ازدواج كرد. از اين روي محمد كه كودكي بيش نبود، به همراه مادرش به بيت علم و شجاعت و عدالت راه يافت و در منزل علي (ع) رشد و نمو كرد و تربيت يافت. وي از ياران خاص و حواريون و از پيشگامان اصحاب امام علي به شمار مي آيد. او با امير مؤمنان بيعت نمود و چون سربازي فداكار و فرزندی دلسوز در كنار علي (ع) ماند و در نبرد جمل و بخشي از جنگ صفين شركت جست و پس از عزل قيس، از سوي امام به فرمانداري مصر منصوب گشت. [32]

امير مؤمنان سخت به محمد بن ابي بكر، علاقه مند بود و مي فرمود : «محمد فرزند من از صلب ابي بكر است». از اين رو، وقتي خبر شهادت محمد به امام رسيد، بسيار محزون و اندوهگين شد و در نامه اي كه به ابن عباس، فرماندار بصره در باره شهادت محمد نوشت، او را چنين توصيف كرد :

«محمد فرزندی خيرخواه و كارگزارى كوشا و تيغى برنده و ركنى بازدارنده بود». [33]

محمد نيز به علي (ع) عشق مي ورزيد. همراهي او با امام در نبرد جمل و رويارويي با سپاه خواهرش، عايشه نمايانگر اين عشق است.

روزي در مجلس امام صادق (ع) از محمد ياد شد. امام فرمود :

«خداوند او را رحمت كند. او روزي به علي عرض كرد : دست خود را بده، مي خواهم با تو بيعت كنم. امام دست داد و محمد دست در دست امام گذاشت و گفت : شهادت مي دهم تو امام مفترض الطاعة و واجب الاطاعة هستي و ...».

ابوعمر و در استيعاب مي نويسد :

«علي پيوسته ثنائي محمد بن ابي بكر را مي گفت و او را گرمي داشت و اين بدان جهت بود كه محمد فردي عابد و مناجاتگر بود و در اين راه تلاش مي نمود». [34]

سرانجام، محمد در سال 38 هجرت در مصر به شهادت رسيد.

مالك اشتر

مالک بن حارث نخعی، ملقب به «اشتر» از شجاعان عرب و از مشاهیر عراق و از نیکان و زاهدان تابعین است. مالک اشتر از اصحاب و یاران خاص امیر مؤمنان بود که در نبردهای جمل و صفین شرکت داشت و بر ناکثین و قاسطین، پیمان شکنان و ستمگران و کجروان شمشیر زد. او از شاگردان و پرورش یافتگان مکتب امام بود که چون مولای خود دارای صفات اضداد بود. شجاعت و قدرت، حلم و بردباری؛ قاطعیت و خشونت، مدارا و نرمش؛ فصاحت و بلاغت؛ جود و کرم، زهد و قناعت؛ در وجود او متجلی بود. اشتر نخعی در عصر سکوت، با شمشیر زبان به میدان آمد و در کوفه انقلاب و نهضت به راه انداخت؛ از این رو از سوی عثمان به شام تبعید شد و سرانجام پس از تحمل رنج دوری از وطن، در 33 هجری به کوفه بازگشت و قیام جَزعه را به راه انداخت. او در قیام جرعه، سعید بن عاص، حاکم عثمانی شهر کوفه را راهی مدینه ساخت و مانع از حکمرانی او در کوفه گشت. مالک سپس به همراهی مبارزان کوفی در کنار انقلابیون مصری در نهضت مردمی علیه خلیفه وقت، راهی مدینه شد و در آن جنبش شرکت جست. پس از به خلافت رسیدن علی (ع) مالک با حضرت بیعت کرد و در تمام صحنه ها در کنار علی (ع) ماند تا اینکه در پایان جنگ صفین از سوی امیر مؤمنان به استانداری مصر منصوب گشت. عهدنامه معروف مالک اشتر، در این هنگام به بیان علی (ع) بر تارک تاریخ مَزین شد. در باره شخصیت مالک، تنها به نامه 38 نهج البلاغه، بسنده می کنیم که امام علی هنگام رفتن وی به فرمانروایی مصر خطاب به مردم مصر نوشت، و این بهترین معرفی برای اوست :

«اما بعد، من بنده ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزهای بیم نخواست و در ساعتهای ترس از دشمن روی برنتابد. بر بدکاران تندتر بُود و از آتش سوزان. او مالک پسر حارث مذحجی است. آنجا که حق بُود، سخن حق او را بشنوید و او را فرمان برید. او شمشیری از شمشیرهای خداست. نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی اثر بُود. اگر شما را فرمان کوچیدن دهد، کوچ کنید، و اگر گوید، بایستید. او نه بر کاری دلیری کند و نه باز ایستد، و نه پس آید و نه پیش رود، جز که من او را فرمایم. در فرستادن او، من شما را بر خود برگزیدم، چه او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم.» [35]

سرانجام چنان که اشاره شد مالک اشتر نخعی در سال 39 هجری در منطقه قُلزم مصر توسط عمال معاویه مسموم و به شهادت رسید. مرگ او علی (ع) را سخت محزون و ناراحت نمود و فرمود :

«ای مالک! سوگند به خدا مرگ تو عالمی را پیر، و عالمی را خوشحال ساخته است.»

منظور امام علی این بود که مرگ مالک برای شیعیان و عدالت پیشگان، سخت و ناگوار، و برای قاسطین و ستم پیشگان شامی، مایه خوشحالی بود. [36]

منطقه عراق این سرزمین از جنوب به عربستان و خلیج فارس و از شمال به ترکیه و از شرق به ایران و از غرب به سوریه متصل است. عراق در عصر خلافت اسلامی شامل بخشهایی از مناطق خوزستان نیز می شد. این سرزمین، قبل از ظهور اسلام جزء قلمرو حکومت ایران به شمار می رفت، تا اینکه در سال 12 هجری قمری مسلمانان برای فتح آن اقدام کردند و در سال 19 هجری قمری، 642 میلادی پس از هفت سال جنگ و نبرد سرزمین عراق را فتح نمودند.

سرزمین عراق به سه منطقه تقسیم می شود :

الف) منطقه غربی رود فرات؛ بیشتر این منطقه صحراست و مهمترین شهر آن حیره است.

ب) منطقه مرکزی عراق، که شامل سرزمین ناحیه جنوبی بین النهرین می شود و از شمال به مدائن (تیسفون)

متصل است و تا حدود موصل امتداد می‌یابد.

(ج) منطقه موصل و جزیره. این منطقه شامل بخش شمالی بین النهرین می‌باشد. [37] در زمان امام علی (ع) در این سه منطقه شهرهای مهم و متعددی همچون کوفه، بصره، مدائن و ... وجود داشته که کارگزاران امام در آن مناطق ایفای وظیفه نمودند.

فرمانداران و کارگزاران منطقه عراق سرزمین عراق یکی از ایالتهای حکومت اسلامی به شمار می‌رفت. این ایالت دارای شهرها و شهرستانها و بخشهای زیادی بود که معروفترین آن کوفه مرکز خلافت و حکومت امام بصره و مدائن بود. افزون بر این شهرها، بلاد دیگری چون انبار، هیت، فرات، جزیره و ... در این سرزمین واقع بود.

کارگزاران کوفه کوفه، شهری در بین النهرین و در جنوب آن، نزدیک مرز ایران است. این شهر در سال 17 هجری، پس از تأسیس شهر بصره، به دستور سعد بن ابی وقاص بنا شد. این شهر در سال 36 هجری به عنوان مرکز حکومت امیر مؤمنان در آمد. [38]

پس از خلافت امام، عماره بن شهاب از سوی حضرت به سمت فرمانداری کوفه منصوب شد. او تا منطقه زبالة کوفه نزدیکی شهر آمد که به دلیل ممانعت ابوموسی اشعری، حاکم عثمانی کوفه، موفق به ورود به شهر نشد و از همان جا راهی مدینه شد. [39]

پس از این حادثه، با اصرار و پافشاری برخی از بزرگان همچون مالک اشتر، امام (ع) ابوموسی اشعری را در سمت فرمانداری کوفه ابقا کرد. حکمرانی ابوموسی بر کوفه اندکی بیش دوام نیافت. او به دلیل کارشکنی در مورد جنگ جمل و جلوگیری از حضور مردم کوفه در نبرد و جانبداری از عایشه، قبل از نبرد جمل از سمت فرمانداری کوفه عزل شد. [40]

پس از عزل ابوموسی اشعری، قرظة بن کعب انصاری که از صحابه پیامبر بود، به فرمانداری کوفه منصوب شد. [41] گفتنی است پس از ورود امام علی (ع) در 12 رجب سال 36 هجری به کوفه و انتخاب آن به عنوان مرکز حکومت اسلامی، امام اداره امور اجرایی شهر را بر عهده گرفت و فقط در هنگام رفتن به جنگهای صفین و نهروان، به ترتیب عقبه بن عمرو، جوان ترین جنگجوی بدر، [42] و هانی بن هوذه [43] را به جانشینی خود در کوفه گماشت.

به مختصری از زندگی ابوموسی اشعری و قرظة بن کعب انصاری که هر یک اندکی متصدی پست فرمانداری کوفه بودند، اشاره می‌نماییم.

ابوموسی اشعری

عبدالله بن قیس، معروف به ابوموسی اشعری، از جمله کسانی بود که در مکه اسلام آورد. او به همراهی عده ای از مسلمانان به سرپرستی جعفر بن ابی طالب به حبشه هجرت نمود. این هجرت در سالهای نخست بعثت، به جهت آزار و اذیت مشرکان به مسلمانان، صورت پذیرفت.

ابوموسی اشعری به همراه کاروان مسافران و مهاجران حبشه، در سال هفتم هجرت و به هنگام جنگ خیبر، به مدینه بازگشت. بر این اساس او به جهت دوری 14 15 ساله از پیامبر، بهره چندانی از وجود پرفیض ایشان نبرد. او مدتی از سوی عمر، والی شهر بصره بود و در زمان حکومت عثمان از این منصب عزل شد.

ابوموسی در اواخر خلافت عثمان، پس از عزل سعید بن عاص، به حکمرانی کوفه منصوب شد و پس از خلافت

امیر مؤمنان، بر اثر اصرار و پافشاری برخی از اصحاب، برای مدت کوتاهی در این مقام ابقا شد، ولی حکمرانی او دوام نیافت و قبل از جنگ جمل از کار برکنار شد.

از مهمترین و بزرگترین اشتباهات و خیانت‌های ابوموسی، داوری و حکمیت و فریب خوردن از نیرنگ عمرو عاص، سیاستمدار مکار عرب بود. او از آن پس منزوی بود تا اینکه در سال 42 یا 44 در مکه از دنیا رفت. [44]

قرطه بن کعب انصاری

قرطه از مردم مدینه و از اصحاب رسول خدا بود. او در نبرد احد و جنگ‌های دیگر زمان پیامبر شرکت جست. قرطه، پس از رسول خدا، از گروندگان به امیر مؤمنان بود. او در جنگ‌های امیر مؤمنان شرکت داشت. قرطه انصاری در سال 40 هجری در کوفه درگذشت.

گفتنی است پسر او «عمرو بن قرطه» از شهدای کربلاست. [45]

کارگزاران بصره بصره، شهری است در ساحل غربی شط العرب (اروند رود) و اولین شهر عراق است که در عهد اسلامی پس از فتح حیره، در سال 15 قمری و با نقشه و برنامه ریزی عاصم بن دلف بنا گشت. [46]

عثمان بن حنیف اولین فرماندار علوی شهر بصره بود که در سال 36 قمری با حکم امیر مؤمنان (ع) به آن شهر رفت، ولی مدتی بعد توسط طلحه و زبیر دستگیر و شکنجه شد و از شهر اخراج گردید. [47]

عبدالله بن عباس دومین حاکم و فرماندار حکومت علی (ع) بود که پس از نبرد تاریخی جمل به آن دیار اعزام شد. [48]

اکنون به اختصار به زندگی این دو شخصیت بزرگ اسلامی می پردازیم :

عثمان بن حنیف انصاری

عثمان، مکنّا به ابوعمر، از قبیله اوس، برادر سهل بن حنیف فرماندار علوی شهر مدینه است. او مقارن بعثت پیامبر اکرم در مدینه متولد شد.

عثمان بن حنیف از اصحاب رسول خدا به شمار می آید. او در برخی از وقایع زمان آن حضرت از جمله «حذیبیه» شرکت داشت.

وی پس از رسول خدا، از کسانی بود که بر روش و سنت پیامبر پایدار ماند. او در جریان بیعت سقیفه، ضمن مخالفت با ابوبکر، در دفاع از ولایت امیر مؤمنان گفت :

«ما از رسول خدا شنیدیم که فرمود : اهل بیت من ستارگان [روشنی بخش] زمین هستند. بر آنان پیشی نگیرید و آنان را مقدم دارید، زیرا آنها حاکمان و والیان پس از من هستند. اهل بیت من، علی و فرزندان پاک و طاهر اویند. به راستی پیامبر [وظیفه مسلمانان پس از خود را] بیان فرمود. ای ابابکر! اولین کافر به او نباش ...».

عثمان بن حنیف از دوازده نفری بود که بر خلافت ابوبکر معترض بودند. [49]

عثمان بن حنیف شخصیتی کاردان و بصیر و مدیر و مدبّر بود [50] که از سوی امام در آغاز خلافت به فرمانداری شهر بصره منصوب شد. او به همراهی حکیم بن جبلة وارد بصره شد و اداره امور شهر را به دست گرفت. [51]

ابن حنیف حدود پنج ماه بر بصره حکومت کرد. پس از آن ماجرای پیمان شکنان و ناکثین سپاه جمل رخ داد. عایشه و طلحه و زبیر به همراهی سپاهی مجهز، با درگیری و نیرنگ و کارهای ناجوانمردانه وارد شهر بصره شدند. ابن حنیف دستگیر و به شکل فجیعی شکنجه شد و تمام موهای سر و صورت او را کردند و از شهر راندند.

عثمان بن حنیف علی رغم آن همه شکنجه و تحمل آزار و اذیت از سوی ناکثین، باز از پا ننشست و برای دفاع از

حریم ولایت در نبرد جمل و صفین همراه امام علی (ع) حضور یافت.

نامه معروف امام علی (ع) به عثمان بن حنیف، در زمان تصدی سمت فرمانداری بصره، صادر شد.

او سرانجام در سال 60 هجری در کوفه چشم از جهان فرو بست. [52]

عبدالله بن عباس

عبدالله، یکی از ده پسر عباس و از اصحاب رسول خدا و از شاگردان امام علی بود. او در علم فقه و تفسیر قرآن، رجال و شعر، تبحر و تخصص داشت، و این به برکت دعای پیامبر بود که فرمود: «اللَّهُمَّ فَقِّهْهُ فِي الدِّينِ وَ عَلِّمَهُ التَّوْبِيلَ» و نیز به جهت شاگردی در مکتب علی (ع) بود.

ابن عباس فردی سخنور و فصیح اللسان و بافهم و از محبّان و ارادتمندان امیر مؤمنان بود. او به همراه حضرت در نبردهای جمل و صفین و نهروان شرکت جست و پس از نبرد جمل به جهت کاردانی و لیاقت، از سوی علی (ع) به سمت والی شهر بصره برگزیده و به آن سامان اعزام شد.

عبدالله بن عباس از ملازمان حضرت در طول حیات آن بزرگوار بود. او سخنگوی حضرت در نبرد صفین بود که در ماجرای حکمیت، امیر مؤمنان او را به عنوان حَکَم و داور معرفی نمود، ولی مردم عراق او را نپذیرفتند! [53]

در باره جدایی او از علی (ع) و خیانت در بیت المال بصره، در میان مورخان و رجالیان بحث و گفتگو است. رجالیان معاصر همچون آیت الله خویی و علامه شوشتری، به نقد روایاتی که در قدح وی است پرداخته اند. علامه شوشتری پس از آگاهی و اطلاع از محاجّه ها و احتجاجات عبدالله بن عباس با عمر و عثمان و معاویه و عایشه و ابن زبیر و سایر دشمنان اهل بیت و از تحقیقات و مباحث در باره مذهب و پاسخهای او از شبهات می گوید :
او بعد از پیامبر و ائمه و حمزه و جعفر، بالاترین و افضل رجال اسلام است. [54]

آیت الله خویی نیز، پس از تضعیف رجال اسناد روایات قاذبه در شخصیت عبدالله بن عباس، چنین نوشته اند :
عبدالله بن عباس مردی جلیل القدر و مدافع امیر مؤمنان و حسنین علیهم السلام بود، چنانکه علامه و ابن داوود دو تن از علمای رجالی شیعه این سخن را گفته اند. [55]

مورخان نوشته اند : پس از پیروزی امیر مؤمنان در جنگ جمل، حضرت، عبدالله بن عباس را نزد عایشه فرستاد، تا در رفتن به مدینه و عدم اقامت در بصره تعجیل نماید. ابن عباس نزد عایشه آمد که در آن هنگام در قصر بنی خلف بصره بود.

او برای ورود به قصر اذن خواست، ولی عایشه اجازه نداد. عبدالله بی اذن داخل قصر شد و منزل و اتاق را خالی از فرش دید و عایشه در پس پرده، خود را مستور نموده بود.

ابن عباس در گوشه اتاق وساده ای دید. دست دراز کرد و آن را به طرف خود کشید و بر آن نشست. عایشه از پشت پرده خطاب به ابن عباس گفت :

خلاف نمودی که بی اذن داخل شدی و بدون رخصت بر روی فرش نشستی.

ابن عباس گفت : ما قانون پیامبر را بهتر از تو می دانیم، و تو آداب و سنّت را از ما آموختی! بدان این منزل تو نیست؛ منزل تو همان است که پیامبر تو را در آن ساکن نمود و تو از آنجا از روی نافرمانی از خدا و رسولش و با ظلم بر نفس خارج شدی. هرگاه به آن منزل رفتی، ما بدون اذن تو وارد آنجا نمی شویم و بر روی فرش منزل تو نمی نشینیم. آنگاه پیام امام علی (ع) را به او رساند.

کارگزاران مدائن مدائن جمع مدینه، به جمع هفت شهر آباد و نزدیک به هم گفته می شود که مجموعه آنها را به

زباني سرياني «ماخوره» مي ناميدند. تيسفون بزرگترين شهر و مرکز مدائن بود که مقرّ سلطنت و پايتخت پادشاهان دولت ساساني ايران بود. [56]

اين منطقه در ساحل غربي و شرقي دجله قرار دارد و در زمان خلافت امير مؤمنان در قلمرو حکومت حضرت بود و شخصيتهاي زير به سمت استانداران حکومت، در منطقه انجام وظيفه نمودند :

1 حذيفه بن يمان؛ [57]

2 يزید بن قيس ارحبي؛ [58]

علاوه بر اين دو، از سه نفر ديگر به نامهاي سعد بن مسعود ثقفي، [59] لام بن زياد، برادر مادري عدي بن حاتم، [60] و ثابت بن قيس بن خطيم ظفري [61] نيز به عنوان استانداران مدائن در تاريخ نام برده شده است.

در اين فصل زندگي حذيفه و يزید را به اختصار مرور مي نماييم.

حذيفه بن يمان

حذيفه يکي از ياران بزرگ و برجسته پيامبر اسلام، و خاندان او، خاندان شهادت و فداکاري و داراي سابقه درخشاني در اسلام بودند.

حذيفه به همراه پدرش در نبرد احد شرکت جست. در آن نبرد پدرش به شهادت رسيد. او پس از احد در تمامي جنگها و صحنه هاي سياسي اسلامي در زمان رسول خدا شرکت نمود. يکي از افتخارات و ويژگيهاي حذيفه، منافق شناسي است، چرا که او به هنگام بازگشت از غزه تبوک که ترور پيامبر توسط منافقان رخ داد و نقشه آنان توسط وحی الهي نقش بر آب شد، همراه و ملازم رسول خدا بود. پيامبر از حذيفه پرسيد : آيا آنان را شناختي؟ عرض کرد : هيچ کدام را نشناختم.

پيامبر اسامي آنان را به حذيفه گفت. از آن پس، حذيفه، منافقان را که نقاب اسلام بر چهره زده بودند، به خوبي مي شناخت.

پس از رحلت رسول خدا (ص)، حذيفه از جمله افراي بود که در کنار علي (ع) قرار گرفت.

مسعودي مي نويسد : در سال 36 هجري حذيفه در کوفه [يا مدائن] بيمار و بستري بود. خبر قتل عثمان و بيعت مردم با علي (ع) به او رسيد. حذيفه گفت مرا به مسجد ببريد و اعلان نماز جماعت کنيد. پس از اجتماع مردم، حذيفه را بر فراز منبر نشانديد. او پس از حمد و ثنای خداوند چنين گفت :

«مردم! مسلمانان با علي بيعت کردند. اکنون پرهيزگار باشيد و از او پشتيباني نماييد. زيرا از روز نخست حق با او بود و او پس از پيامبر، تا روز رستاخيز بهترين مردم است».

سپس حذيفه دست راست خود را بر دست چپ زد و گفت :

«خدايا! تو شاهد باش که من با علي بيعت کردم».

حذيفه در آن زمان که از سوي عثمان فرماندار مدائن بود، از سوي امير مؤمنان در آن سمت ابقا شد. حضرت ضمن نامه اي به او نوشت :

«من تو را در سمت حکمراني مدائن ابقا نمودم و جمع آوري خراج و جزيه اهل ذمه را به عهده تو گذاشتم. اکنون افراد مورد اعتماد و ديندار و امين را به همکاري برگزين و از ياري آنان در اداره امور بهره بجوي؛ اين کار موجب سرفرازي تو و رهبرت و مايه ذلت دشمن است.

به تو توصيه مي کنم در نهان و آشکار پرهيزگار، و از عذاب خدا در همه حال به هوش باش. با نيکوکاران به نيکي و با معاندان با شدت رفتار کن. کارها را با ملايمت و نرمي انجام بده و با مردم با موازين دين و بر اساس عدل و

داد رفتار نما، زیرا در پیشگاه خداوند مسؤول هستی.

به داد مظلومان برس. از لغزش مردم درگذر. تا می توانی روش نیکو برگزین، زیرا خداوند نیکوکاران را پاداش خواهد داد.

وظیفه داری خراج زمینها را بر اساس حق و انصاف جمع آوری کنی و آن را حیف و میل ننمایی. نه چیزی از آن را در دست مردم واگذار و نه بدعتی از خود در آن بگذار، بلکه در میان مستحقانش، با عدل و برابری تقسیم کن. با مردم با تواضع و نرمخویی رفتار کن و در مجلس خود میان آنان فرق نگذار. باید افراد دور و نزدیک، در احقاق حق نزد تو مساوی باشند.

میان مردم با حق داوری کن و تبعیض روا مدار. پیرو هوئی و هوس نباش، و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نترس. خداوند با پرهیزگاران و نیکوکاران است.»

حذیفه اندکی پس از فرمانروایی بر مدائن، در همان شهر چشم از جهان فرو بست. [62]

یزید بن قیس ارحبی

یزید همدانی، از قبیله بنی ارحب و از تیره قبیله بزرگ همدان بود که در کوفه سُکنی داشت.

یزید، از مشاهیر و بزرگان شهر کوفه و از مبارزان و انقلابیون اسلامی در دهه سوم و چهارم هجرت بود. او در کنار بزرگانی چون مالک اشتر، صعصعة بن صوحان، جندب بن زهیر ازدي، عمرو بن حمق خزاعي، عدي بن حاتم طائي و ... به مبارزه با دستگاه ستم پیشه عثمان، به خصوص به مبارزه علیه حاکمان جبار شهر کوفه، ولید بن عقبه و سعید بن عاص، برخاست.

در سال 33 هجری، در ایام حکومت سعید بن عاص بر کوفه، مسجد کوفه شاهد یکی از حوادث مهم و تاریخی بود. سعید و اطرافیانش با تشکیل جلسه ای، در اندیشه تصاحب زمینهای حاصلخیز عراق بودند. عبدالرحمن بن خیس اسدی، رئیس شهربانی کوفه در حضور مبارزان کوفی که یزید بن قیس نیز حضور داشت، طرح تصاحب زمینهای سواد عراق را که سرزمینی بسیار حاصلخیز بود، مطرح نمود. مالک و یزید و دیگر مبارزان که از قضیه آگاهی یافته بودند، به مبارزه کلامی با ابن خیس و فزون طلبی او پرداختند. مشاجره لفظی آنان، به درگیری منتهی شد. مبارزان کوفی که از شجاعت خاصی برخوردار بودند، از فرمانده انتظامی شهر، با چوب و کتک پذیرایی نمودند، تا شاید تنبیه او مانع فزون طلبی حاکم کوفه گردد.

از این حادثه که در تاریخ به حادثه سواد معروف است به بعد مبارزات بزرگان کوفی علنی شد. سعید نیز به دستور عثمان آنان را به شام تبعید نمود.

مبارزان تبعیدی پس از مدتی که در تبعید به سر بردند، دوباره به کوفه بازگشتند و سعید بن عاص را از کوفه بیرون راندند و برای ابراز مخالفت و انزجار از رفتار خلیفه راهی مدینه شدند. سرانجام مبارزان کوفی به همراهی مبارزان مصری موفق به خشکاندن ریشه فساد گشتند.

یزید ارحبی پس از قتل عثمان، با امام علی (ع) بیعت نمود و در جنگ جمل شرکت جست. او پس از نبرد جمل به عنوان فرماندار منطقه مدائن مشغول انجام وظیفه گشت.

از دوره تصدی دلاور ارحبی بر مدائن تنها یک نامه در دست است. در آن نامه امیر مؤمنان از وی می خواهد در رساندن مالیات و خراج اسلامی به مرکز، تعلل و سستی به خرج ندهد.

یزید پس از آن در سمت فرمانده پلیس شهر کوفه خدمت نمود. او همچنین به درک نبردهای صفین و نهروان نائل آمد. او پس از نبرد نهروان به سمت استانداری اصفهان و همدان و ری منصوب شد. [63]

کارگزاران منطقه جزیره منطقه جزیره، سرزمینی است بین رود دجله و فرات که شامل بخش شمالی بین النهرین می‌شد. شهرهای نصیبین، موصل، سنجار، آمد، هیت و عانات در این منطقه قرار داشت. همچنین شهرهای قرقسیا، حرّان، رَقّه و قنسرین نیز در این منطقه واقع است که تحت حکومت معاویه بود. این منطقه در آن عصر محل تاخت و تاز نیروهای عراق و شام بود. [64]

اولین حاکم علوی این مناطق مالک اشتر بود. او پس از نبرد جمل به این سمت انتخاب شد. او مدت کوتاهی در این منطقه در سمت کارگزار و فرماندار امیر مؤمنان ایفای وظیفه نمود. [65] شرح حال وی را پیشتر آوردیم. پس از او امام علی (ع)، کمیل بن زیاد نخعی را به سمت فرماندار آن منطقه معرفی و منصوب فرمود. [66] کمیل بن زیاد نخعی

کمیل یمانی، از خواص اصحاب امیر مؤمنان و از مقربان و گروندگان به امام علی (ع) بود. عرفا او را صاحب سرّ حضرت دانسته و جماعتی از عرفا را به او منتهی می‌دانند. علی (ع) دعای مشهور کمیل را که در شب جمعه می‌خوانند، به او آموخت.

کمیل مدتی از سوی علی (ع)، حاکم منطقه «هیت» بود. هنگامی که حجاج والی عراق شد، کمیل را خواست. کمیل از نقشه او باخبر شد و گریخت. حجاج مستمری اقوام کمیل را از بیت المال قطع نمود، و این سبب شد کمیل به خاطر آنان، خود را به حجاج برساند و می‌گفت: «عمر من چندان باقی نمانده است که سبب قطع روزی جماعتی شوم.

سرانجام کمیل در نود سالگی در سال 83 هجری توسط حجاج به شهادت رسید.

دیگر کارگزاران در عراق استان عالی :

استان عالی منطقه ای است در غرب بغداد که شامل چهار ناحیه انبار، بادرویا، قصر بُلّ و مَسْکَن بود. مرکز این منطقه شهر انبار بود. [67]

ابوحسان بکری، فرماندار و کارگزار امیر مؤمنان در استان عالی بود. [68]

استان زوابی :

زوابی جمع زاب به معنی نهر آب، نام چهار نهر آب در منطقه بالا و پایین بغداد بود که در آن افرادی زندگی می‌کردند. [69] کارگزار و فرماندار این منطقه سعد بن مسعود ثقفی بود. [70]

کسکر :

قدیمی ترین شهر مسیحی نشین در عراق بود که بین کوفه و بصره و کنار رود دجله قرار داشت. در کتب

مسیحیان به نام «گشگر» از آن یاد شده است. [71]

قدامة بن عجلان از ری، پس از نبرد جمل به فرمانروایی این شهر منصوب شد [72] و پس از او «قعقاع بن شور» به آن دیار اعزام شد. [73]

جَبُل :

شهری بود بین نعمانیه و واسط، در مسیر کوفه و بغداد. [74]

سلیمان بن صُرد خزاعی، مدتی حاکم شهر جَبُل بود. [75]

بهقبادات :

نام سه منطقه است در نواحی بغداد، که منسوب به قباذ بن فیروز پدر انوشیروان است. [76]

پس از جنگ جمل و استقرار امیر مؤمنان در کوفه، «قرطه بن کعب» به فرمانداری منطقه بهقباذات منصوب شد. [77]

بهرسیر و نواحی آن :

بهرسیر نام منطقه ای است در سواد بغداد و نزدیکی مدائن که در ناحیه غربی دجله واقع است و برخی آن را یکی از هفت شهر مدائن دانسته اند. [78]

پس از پایان جنگ جمل و ورود امام علی (ع) به کوفه، به برخی مناطق کشور پهناور اسلامی که هنوز کارگزارانی نداشت، فرمانداران و بخشدارانی اعزام شدند. از جمله این مناطق، بهرسیر بود که عدی بن حارث (عدی بن حاتم) به فرمانداری آن منصوب شد. [79]

عین التمر :

شهرکی در ناحیه غربی کوفه در نزدیکی شهر انبار است که در سال 12 هجری فتح شد. [80]

مالک بن کعب ارحبی عامل و کارگزار امام علی (ع) در این منطقه بود. [81]

منطقه فرات :

بلاذری می گوید : عبیده سلمانی، کارگزار علی (ع) در منطقه فرات بود. [82]

منطقه ایران (مملکت فارس یا فارسیان) ایران سرزمینی است کهن و دارای تمدن و فرهنگ و پیشینه ای بس تاریخی. این سرزمین از سمت شمال به دریای خزر و بیابان خوارزم، و از جنوب به خلیج فارس و دریای عمان، و از غرب به کوههای زاگرس و از شرق به جیحون و در ناحیه غربی، به سند و پامیر متصل است. در عصر اسلامی، ایران افزون بر موقعیت فعلی، شامل جزایر جنوبی خلیج فارس و دریای عمان نیز می شد. به دنبال فتح عراق، فتح سرزمینهای ایران توسط سپاهیان عرب مسلمان آغاز شد. تاریخ فتوحات مسلمانان در ایران، به سال 19 هجری قمری برمی گردد که مربوط به جنگ نهاوند است. این فتوحات تا کشته شدن یزدگرد در سال 34 هجری قمری ادامه داشت. ایران عصر اسلام، علاوه بر مناطقی از عراق و جزایر جنوبی و سواحل خلیج فارس و دریای عمان، شامل سرزمینهای وسیعی بود که شهرهای مهم و آباد آن زمان عبارت بودند از : اهواز، سوس (شوش)، نُسَتر (شوشتر)، همدان، نهاوند، فارس، اصبهان (اصفهان)، آذربایجان، ری، خراسان، سجستان (سیستان)، طبرستان و ... [83]

این مناطق در زمان خلافت امیر مؤمنان (ع) از قلمرو حکومت حضرت به شمار می رفت و ایشان در این مناطق حاکمان و کارگزارانی داشت.

کارگزاران ایران ایران، بسیار پهناور و دارای شهرهای زیادی بود. و از سوی حضرت، حاکمان و استاندارانی برای اداره آن تعیین و اعزام شدند. نام بسیاری از این کارگزاران در تاریخ آمده است که در زیر تنها اسامی و زمان حکمرانی آنان را برمی شماریم و به جهت رعایت اختصار از زندگینامه آنان صرف نظر می نماییم.

استان اهواز :

پیش از نبرد صفین امیر مؤمنان (ع) «خرّیت بن راشد» را بر امارت شهر اهواز منصوب فرمود. او به آن نواحی رفت و امور آن سرزمین را سامان بخشید. وقتی جنگ صفین با حکمیت به پایان رسید، خرّیت از نتیجه آن آگاه شد. او این امر را نپسندید و با لشکر مجهز با بیت المال اهواز، اعلان جنگ با امام (ع) نمود. [84] امام یکی از

یاران شجاع خویش به نام معقل بن قیس را برای سرکوبی او فرستاد و سرانجام خربت کشته شد.

استان ماهان یا دینور (کرمانشاه) و نهاوند :

امام علي (ع) به هنگام حرکت از مدینه به سوی عراق در سال 36 هجری قمری، «عبدالرحمن بُدیل بن ورقاء خزاعی» را به استانداری سرزمین ماهان اعزام نمود. [85]

استان اصفهان و همدان و ری :

پس از نبرد جمل و استقرار امیر مؤمنان در کوفه، «مخنف بن سلیم» از سوی حضرت به استانداری اصفهان و همدان منصوب شد. او حدود شش ماه حاکم اصفهان و همدان بود که با شروع جنگ صفین، با اجازه امام راهی جنگ شد. او به هنگام حرکت به سوی عراق «حرث بن ربیع» را در اصفهان و «سعید بن وهب» را در همدان جانشین خود قرار داد. [86]

«یزید بن قیس ارحبی» دیگر شخصیت سیاسی دهه سوم و چهارم هجری است که پس از نبرد صفین و قبل از جنگ نهروان، به استانداری اصفهان و ری و همدان منصوب شد. [87]

ابن اثیر در الکامل آورده است :

پس از جنگ نهروان «حُجَّیَّه تیمی» از سوی امام علي (ع) به فرمانداری ری منصوب شد. [88]

این انتصاب شاید بدان جهت بود که قلمرو حکومت «یزید بن قیس» بسیار گسترده بود و به تقاضای او برای منطقه ری حاکم دیگری منصوب شد.

منطقه قزوین :

ربیع بن خثیم کوفی، که ظاهراً خواجه ربیع مدفون در مشهد است، از سوی امیر مؤمنان، مدتی متصدی پست فرمانداری قزوین بود. [89]

استان فارس :

از استانداران فارس که نام او در تاریخ آمده است، «زیاد بن ابیه» می باشد. او در سال 39 از سوی امام به استانداری فارس منصوب گشت و تا هنگام غارت «بُسر» در این سرزمین حکمرانی کرد. [90]

علاوه بر این، شهرهای استان فارس نیز دارای فرماندارانی بود که تاریخ نام چند تن از آنان را آورده است؛ نخست «منذر بن جارود» فرماندار اصطخر فارس، [91] و دیگری «مَصْقَلَة بن هبیره شیبانی» فرماندار اردشیر خُرّ (فیروزآباد فارس). [92]

استان کرمان :

بلاذری می نویسد : امیر مؤمنان، عبدالله بن آهتم را به استانداری کرمان منصوب نمود. [93]

به نظر می رسد این انتصاب پس از جنگ جمل و استقرار امیر مؤمنان در کوفه بود.

دیگر استاندار کرمان، زیاد بن ابیه بود. همان گونه که آوردیم او در سال 39 هجری به استانداری فارس و کرمان منصوب شد. [94]

استان آذربایجان :

نخستین کارگزار امام در آذربایجان «اشعث بن قیس» بود. او استاندار عثمان در این منطقه بود که از سوی امام برای مدت اندکی ابقا شد. [95]

پس از او «سعید بن حارث خزاعی» که مدتی فرماندهی پلیس حکومت را بر عهده داشت، به استانداری آذربایجان منصوب شد. [96]

دیگر استاندار آذربایجان «قیس بن سعد انصاری» است. او پس از برکناری از استانداری مصر و حضور در نبرد صفین، به سمت استاندار آذربایجان منصوب شد. [97]
استان سجستان (سیستان) :

«عون بن جعد»، نخستین کارگزار علی (ع) در منطقه سجستان بود. پس از او «ربیع بن گّاس» استاندار آن سرزمین شد. [98]
استان خراسان :

امیر مؤمنان به هنگام عزیمت به عراق در سال 36 هجری، «جعد بن هبیره»، پسرخواهر خود را به استانداری خراسان منصوب و به آن دیار اعزام نمود. [99]
استاندار دیگر خراسان، «خلید بن قرّه» بود. [100]

کارگزاران منطقه بحرین و عمان بحرین

جزیره ای در خلیج فارس و یکی از مناطق ایران بود که بدون خونریزی در زمان فتوحات ایران فتح شد. [101]
امام علی (ع) پس از خلافت، در سال 36 هجری «عمر بن ابی سلمه» را به فرمانداری بحرین منصوب نمود.
عمر بن ابی سلمه مخزومی در سال دوم هجرت در سرزمین حبشه به دنیا آمد. پدر او ابوسلمه از اولین مسلمانان و از مهاجران به حبشه بود و در نبرد احد به شهادت رسید. پس از شهادت ابوسلمه، امّ سلمه، مادر عمر، به ازدواج پیامبر در آمد. [102]
پس از عمر، «نعمان بن عجلان زرقی» به فرمانداری بحرین منصوب شد. گفتنی است نعمان همزمان با بحرین، حاکم عمان نیز بود. [103]
کارگزار دیگر علی (ع) در عمان «حلو بن عوف ازدي» بود.

منطقه شام

شام یا سوریه بزرگ، ناحیه ای است در آسیای غربی، در مشرق دریای مدیترانه، که از شمال به کوههای تروس و از شرق به فرات و از جنوب به عربستان متصل است. سوریه شامل سرزمینهای سوریه و لبنان و فلسطین و اردن است.

منظور از شام در منابع تاریخی همین منطقه وسیع است، نه فقط سوریه فعلی. شام دارای هفت شهر مهم بود : فلسطین، اردن، حمص، دمشق، قنسرین، عواصم و ثغود. [104]

فتح منطقه شامات از تاریخ 24 رجب سال 12 هجری قمری، برابر 14 اکتبر سال 633 میلادی آغاز شد و سرانجام با فتح بیت المقدس در ربیع الآخر سال 16 هجری قمری، برابر ماه مه 637 میلادی پایان پذیرفت. [105]
گفتنی است منطقه شام در زمان خلافت امیر مؤمنان در تصرف معاویه بود و به همین جهت نبرد صفین برای بازگرداندن شام به قلمرو حکومت اسلامی صورت پذیرفت. امیر مؤمنان در صفر سال 36 هجری در آغاز خلافت خود «سهل بن حنیف» را به عنوان استاندار سرزمین شام به آن سامان اعزام نمود، ولی او موفق به ورود به شام نشد. [106]

- 1 تاريخ طبري، ج3، ص457؛ الكامل، ج3، ص194.
- 2 شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج7، ص35؛ فروغ ولايت، ص349.
- 3 يوسف، 55؛ اعراف، 18؛ قصص، 26؛ بقره، 247.
- 4 نهج البلاغه، ترجمه امامي و آشتياني، ج3، ص137.
- 5 همان، ص8.
- 6 همان، ص147.
- 7 شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج17، ص87.
- 8 اطلس تاريخ اسلام، ص246؛ تاريخ تحليلي اسلام، شهيدي، ص4؛ معجم البلدان، ج2، ص159 و 252.
- 9 معجم البلدان، ج5، ص210.
- 10 الكامل، ج3، ص398.
- 11 الاستيعاب، ج4، ص161؛ اعيان الشيعه، ج2، ص418 و ج14، ص305؛ اسد الغابه، ج6، ص250؛ الاصابه، ج4، ص158؛ قاموس الرجال، ج3، ص28.
- 12 اسد الغابه، ج4، ص393؛ الاصابه، ج3، ص226؛ الاستيعاب، ج3، ص275؛ معجم رجال الحديث، ج14، ص76؛ قاموس الرجال، ج8، ص514؛ ترجمه الغارات، ص533. مادر قُثم زني است به نام امّ الفضل لبابه. او دومين زن مسلمان بود كه در مكه اسلام آورد.
- 13 معجم البلدان، ج5، ص97.
- 14 الاستيعاب، ج2، ص92؛ اسد الغابه، ج2، ص470؛ الاصابه، ج2، ص87؛ انساب الاشراف، ج2، ص157؛ قاموس الرجال، ج5، ص356.
- 15 اسد الغابه، ج1، ص260؛ اعيان الشيعه، ج3، ص640؛ قاموس الرجال، ج2، ص428؛ معجم رجال الحديث، ج3، ص380.
- 16 الاستيعاب، ج1، ص187؛ اسد الغابه، ج1، ص253؛ الاصابه، ج1، ص186؛ قاموس الرجال، ج2، ص418؛ اعيان الشيعه، ج3، ص637.
- 17 الاستيعاب، ج1، ص187؛ اسد الغابه، ج1، ص253؛ الغارات، ج2، ص602؛ قاموس الرجال، ج2، ص429.
- 18 اعيان الشيعه، ج4، ص304؛ قاموس الرجال، ج3، ص29 و ج2، ص421.
- 19 الاستيعاب، ج2، ص92؛ اسد الغابه، ج2، ص470؛ الاصابه، ج2، ص87؛ طبقات، ج3، ص471؛ معجم رجال الحديث، ج8، ص335؛ قاموس الرجال، ج5، ص353؛ اعيان الشيعه، ج7، ص320؛ منتهي الآمال، ج1، ص376.
- 20 اسد الغابه، ج1، ص260؛ قاموس الرجال، ج2، ص428؛ معجم رجال الحديث، ج3، ص380.
- 21 اسد الغابه، ج1، ص253؛ الاستيعاب، ج1، ص186؛ الاصابه، ج1، ص186؛ قاموس الرجال، ج2، ص418؛ اعيان الشيعه، ج3، ص637.
- 22 الاستيعاب، ج1، ص403؛ اسد الغابه، ج2، ص94؛ الاصابه، ج1، ص405؛ قاموس الرجال، ج4، ص115؛ معجم رجال الحديث، ج7، ص23.
- 23 اعيان الشيعه، ج4، ص306؛ تنقيح المقال، ج1، ص244.
- 24 قاموس الرجال، ج3، ص29.
- 25 معجم البلدان، ج5، ص511؛ فرهنگ معين، ج6، ص2339.

- 26 المغازي، ج2، ص.1079
- 27 الكامل، ج3، ص201؛ اعيان الشيعة، ج1، ص446.
- او پس از شهادت امام علي، با حسن بن علي بيعت نمود و به سمت فرماندهي كل سپاه امام انتخاب شد، ولي بر اثر نيرنگ و حيله معاويه، امام را ترك گفت و به صف لشكر معاويه پيوست و زمينه شكست سپاه امام را فراهم نمود. عبيدالله بن عباس سرانجام در سال 85 يا 87 از دنيا رفت.
- 28 اطلس تاريخ اسلام، ص405؛ معجم البلدان، ج5، ص160؛ فرهنگ معين، ج6، ص.1989
- 29 الغدير، ج2، ص.100
- 30 تاريخ طبري، ج3، ص554؛ مختصر تاريخ دمشق، ج21، ص110؛ انساب الاشراف، ج2، ص391؛ بحارالانوار، ج33، ص.538
- 31 اسد الغابه، ج4، ص424؛ طبقات ابن سعد، ج6، ص52؛ الكامل، ج3، ص266؛ قاموس الرجال، ج8، ص535؛ معجم الرجال الحديث، ج14، ص93؛ الجمل، ص105؛ تاريخ بغداد، ج1، ص178؛ انساب الاشراف، ج2، ص408
- 32 قاموس الرجال، ج9، ص18؛ معجم رجال الحديث، ج14، ص230؛ منتهي الآمال، ج1، ص397. 398
- 33 نهج البلاغه، نامه 35، ترجمه سيد جعفر شهيدي.
- 34 قاموس الرجال، ج9، ص.20
- 35 نهج البلاغه، نامه 38، ترجمه سيد جعفر شهيدي، ص.312
- 36 اعيان الشيعة، ج9، ص38؛ معجم رجال الحديث، ج14، ص161؛ قاموس الرجال، ج8، ص.643
- 37 اطلس تاريخ اسلام، ص141؛ معجم البلدان، ج4، ص.105
- 38 معجم البلدان، ج4، ص.557
- 39 تاريخ طبري، ج3، ص463؛ الكامل، ج3، ص201؛ اعيان الشيعة، ج1، ص.446
- 40 اسد الغابه، ج6، ص307؛ اعيان الشيعة، ج1، ص.446
- 41 الكامل، ج37، ص.260
- 42 وقعه صفين، ص.121
- 43 الغارات، ج1، ص.18
- 44 اسد الغابه، ج6، ص.206
- 45 اعيان الشيعة، ج8، ص.449
- 46 دائرة المعارف تشيع، ج3، ص262؛ معجم البلدان، ج1، ص.510
- 47 تاريخ طبري، ج3، ص462؛ الكامل، ج3، ص201؛ اعيان الشيعة، ج1، ص.446
- 48 اعيان الشيعة، ج8، ص56؛ قاموس الرجال، ج6، ص426؛ معجم رجال الحديث، ج10، ص236؛ انساب الاشراف، ج2، ص.169
- 49 بحارالانوار، ج28، ص189 203؛ معجم رجال الحديث، ج11، ص107؛ تنقيح المقال، ج2، ص245؛ قاموس الرجال، ج7، ص.116
- 50 الاستيعاب، ج3، ص.90
- 51 الطبقات، ج5، ص.48
- 52 اعيان الشيعة، ج8، ص139. 141

- 53 اعيان الشيعة، ج8، ص55 57؛ منتهي الآمال، ج1، ص385؛ اسد الغابه، ج3، ص290.
- 54 قاموس الرجال، ج6، ص490 491، با تلخيص.
- 55 معجم الرجال الحديث، ج10، ص239، با تلخيص.
- 56 معجم البلدان، ج5، ص88.
- 57 اعيان الشيعة، ج4، ص604.
- 58 اعيان الشيعة، ج1، ص464؛ وقعه صفين، ص11؛ بحارالانوار، ج32، ص357.
- 59 انساب الاشراف، ج2، ص158.
- 60 همان، ص296؛ الاصابه، ج3، ص501.
- 61 الاصابه، ج1، ص195؛ قاموس الرجال، ج2، ص465.
- 62 اعيان الشيعة، ج4، ص591 606؛ قاموس الرجال، ج3، ص141 148؛ شخصيتهاي اسلامي شيعه، ج2، ص235 284.
- 63 تاريخ طبري، ج3، ص370 375 و 494؛ الفتوح، ج2، ص170 181؛ الغدير، ج9، ص30؛ طبقات، ج5، ص32؛ اعيان الشيعة، ج10، ص305.
- 64 معجم البلدان، ج2، ص156؛ اطلس تاريخ اسلام، ص144؛ وقعه صفين، ص12.
- 65 اعيان الشيعة، ج1، ص465؛ وقعه صفين، ص12؛ بحارالانوار، ج32، ص358.
- 66 قاموس الرجال، ج8، ص600؛ معجم رجال الحديث، ج14، ص128؛ منتهي الآمال، ج1، ص393.
- 67 معجم البلدان، ج1، ص174.
- 68 اعيان الشيعة، ج1، ص464؛ وقعه صفين، ص11؛ بحارالانوار، ج32، ص357.
- 69 معجم البلدان، ج3، ص174.
- 70 اعيان الشيعة، ج1، ص464؛ وقعه صفين، ص11؛ بحارالانوار، ج32، ص357.
- 71 اعلام المنجد، ص434.
- 72 اعيان الشيعة، ج1، ص465؛ وقعه صفين، ص11؛ بحارالانوار، ج32، ص357.
- 73 انساب الاشراف، ج2، ص160.
- 74 معجم البلدان، ج1، ص103.
- 75 همان.
- 76 معجم البلدان، ج1، ص611.
- 77 اعيان الشيعة، ج1، ص646؛ انساب الاشراف، ج2، ص165؛ وقعه صفين، ص11؛ بحارالانوار، ج32، ص357.
- 78 معجم البلدان، ج1، ص610.
- 79 وقعه صفين، ص11؛ بحارالانوار، ج32، ص357.
- 80 معجم البلدان، ج4، ص191.
- 81 تاريخ يعقوبي، ج2، ص195.
- 82 انساب الاشراف، ج2، ص176.
- 83 اطلس تاريخ اسلام، ص277؛ معجم البلدان، ج1، ص343.
- 84 ترجمه الفتوح، ص735.

- 85 الفتوح، ج2، ص.268
- 86 اعيان الشيعة، ج1، ص446 و 464؛ وقعه صفين، ص11؛ بحارالانوار، ج32، ص357؛ تنقيح المقال، ج3، ص.207
- 87 تاريخ طبري، ج4، ص.46
- 88 الكامل، ج3، ص.288
- 89 قاموس الرجال، ج4، ص.336
- 90 الاستيعاب، ج2، ص663؛ انساب الاشراف، ج2، ص162؛ الغارات، ج2، ص.464
- 91 شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد، ج18، ص57؛ انساب الاشراف، ج2، ص.163
- 92 انساب الاشراف، ج2، ص.160
- 93 همان، ص.176
- 94 الاستيعاب، ج2، ص.663
- 95 انساب الاشراف، ج2، ص.159
- 96 قاموس الرجال، ج5، ص.27
- 97 انساب الاشراف، ج2، ص161 و 301
- 98 اعيان الشيعة، ج6، ص452؛ انساب الاشراف، ج2، ص176؛ وقعه صفين، ص12؛ بحارالانوار، ج32، ص.357
- 99 الفتوح، ج2، ص268؛ بحارالانوار، ج32، ص.357
- 100 اعيان الشيعة، ج1، ص464؛ وقعه صفين، ص.12
- 101 معجم البلدان، ج1، ص411؛ فرهنگ معين، ج5، ص.245
- 102 اسد الغابه، ج4، ص183؛ قاموس الرجال، ج8، ص156؛ انساب الاشراف، ج2، ص.158
- 103 اسد الغابه، ج5، ص334؛ انساب الاشراف، ج2، ص.158
- 104 تاريخ يعقوبي، ج2، ص.195
- 105 اطلس تاريخ اسلام، ص139؛ معجم البلدان، ج3، ص.353
- 106 تاريخ طبري، ج3، ص462؛ الكامل، ج3، ص201؛ اعيان الشيعة، ج1، ص.446